



تقابل و تداخل قدرت‌های محلی در فارس در دوران مشروطه

مجموعه مطالعات تاریخی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

تقابل و تداخل قدرتهای محلی در فارس در دوران مشروطه

• نوشین صباغیان

۱۶۵

چکیده

فارس یکی از مهم‌ترین ایالات ایران است که در طول تاریخ معاصر ایران و به ویژه سال‌های آغازین مشروطیت به جهت موقعیت استراتژیک و حضور قدرت‌های محلی خصوصاً دو ایل قدرتمند قشقایی و خمسه و نیروهای دخالت‌گر خارجی به ویژه انگلیسی‌ها در گرداب هولناکی از کشمکش‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای گرفتار بود. به گونه‌ای که والیان فارس هیچ‌کدام به مدت طولانی نمی‌توانستند نظم و آرامش را در منطقه برقرار کنند و خود نیز یکی پس از دیگری روی کار می‌آمدند و برکنار می‌شدند.

مقدمه

جنبش مشروطیت ایران، پیامد انفجاری بود که به دنبال نارضایتی عمومی مردم ایران از حکومت قاجاریه پدید آمده بود. این جنبش ابتدا از تهران شروع شد و کم‌کم دامنه آن، به صورت مخالفت با اعمال و رفتار حکام، در سایر ولایات و شهرها نیز انعکاس یافت. پس از تهران، فارس یکی از مناطقی بود که مردم آن در ابراز مخالفت با ظلم و ستم حاکمان و شاهزادگان قاجاری پیشگام بودند.

آغاز شورش در فارس در زمان حکومت شعاع‌السلطنه

ملک‌منصور میرزا شعاع‌السلطنه پسر مظفرالدین‌شاه از سال ۱۳۲۲ هـ.ق حکمران فارس بود. وی از بدو ورود به شیراز از هیچ‌گونه ظلم و ستم نسبت به مردم دریغ نمی‌کرد و روز به روز بر ثروت

و وسعت املاکش می‌افزود.^۱ به نوشته کسروی و ناظم‌الاسلام شورش مردم شیراز و فارس به دلیل ستمگری‌های بی‌حد شعاع‌السلطنه و کارگزارانش نسبت به اهالی بوده است. وی املاک مردم را به بهانه این که خالصه بوده و وی آنها را از دولت خریداری کرده، ضبط می‌کرد.^۲ او اعلام کرده بود که: «من کلیه املاک کریم‌خانی را از ارگ و باغ و میدان و بازار و کاروانسراها و حمام و آنچه نام و کیل روی آن است از دولت خریداری کرده، هر کس قباله دارد بیاورد بدهد، وگرنه از اعتبار ساقط است».^۳ علما و روحانیون و مردم بارها از شعاع‌السلطنه و کارگزارانش به دولت مرکزی شکایت کردند اما هرگز جواب مساعدی نگرفتند.^۴ به همین جهت مردم و ملاکان در کنسولگری انگلیس، تلگراف‌خانه و صحن شاهچراغ متحصن شدند.^۵ متحصنان حتی تلگرام‌هایی به وزرای مختار کشورها فرستادند و مطالب خود را به آنان نیز اطلاع دادند.^۶ در پی این تحصن، بازار به حالت تعطیل درآمد و مردم ارگ حکومتی، مقر شعاع‌السلطنه و خانه‌های چند تن دیگر از کارگزارانش را محاصره کردند. این محاصره چند شب به طول انجامید و شب‌ها تیراندازی هوایی صورت می‌گرفت. مردم بالاتفاق خواستار عزل و رفتن شعاع‌السلطنه از فارس بودند. شعاع‌السلطنه هم که متوجه وخامت اوضاع شده بود، بدون این که رسماً استعفا بدهد در ۳۰ رجب ۱۳۲۳ هـ ق شیراز را به مقصد تهران ترک کرد.^۷ ظاهراً در این بلوا تحریکات کنسول انگلیس، مستر گراهام، و قوام‌الملک شیرازی تأثیر بسزایی داشته است. زیرا سیاست دولت انگلیس از جنبش مردم فارس بهره‌برداری می‌کرده است.^۸

بعد از این که شعاع‌السلطنه شیراز را ترک کرد، نایب‌الحکومه، سردار اکرم قره‌گوزلو، زمام امور را به جای وی در دست گرفت.^۹ اما این کار نیز فارس را آرام نکرد. بویژه که رفتار سردار اکرم، بهتر از شعاع‌السلطنه نبود. «شاهزاده حاکم به عزم معالجه مرض، مسافرت به فرنگستان نموده نایب‌الحکومه بنای بدسلوکی را گذارده، مردم از شدت فشار ظلم به شاهچراغ که محل بست و پناه مظلومین بود، متحصن گردیدند [سردار اکرم] به بهانه نظم شهر، حکم شلیک داده متجاوز از بیست نفر از اطفال و مردمان بیچاره به هدف گلوله ظلم به خاک هلاک افتادند. بعضی هم پناه به قنصلخانه انگلیس بردند».^{۱۰}

پس از قتل عام مردم بی‌گناه، علما به تکاپو افتاده و تلگرام کوبنده‌ای برای محمدعلی میرزا ولیعهد مخابره کردند. علمای شیراز به توسط آقاسیدمحمد طباطبایی تلگرامی به همان مضمون به شاه مخابره کردند.^{۱۱} «... اینک قریب پنجاه روز است به علم حضور شهادت جمهور ارباب بصیرت، ملت فارس به مرکز سلطنت قاهره تظلم نمودیم و تعدیات حاکم غیرمحکوم مطلق خود را باز نمودیم. جوابی که از مصدر صدارت عظمی رسید، تعیین مأموری واحد برای صدق و کذب علمای جامع‌الشرایط است. اکنون برای این توهین عظیم و ظلم لایطاق حکومت، تمام این خادمین شریعت محمدیه و سکنه شهر و توابع شیراز در بقاع متبرکه به باطن شریعت مقدسه پناهنده‌ایم و تا آخرین شریان در جنبش است برای رفع فاعل این توهین به اسلام و رفع حاکم ظالم حاضریم...»^{۱۲} شاه نیز در پاسخ به این تلگرام

تقابل و تداخل قدرت‌های محلی در فارس در دوران مشروطه

چنین مرقوم داشت: «علاءالدوله را می‌فرستیم به عرایض شما برسد اما در باب خالصه، ما این املاک را مرحمت فرمودیم به شعاع‌السلطنه دیگر برگشت ندارد».^{۱۳} شاه می‌خواست علاءالدوله را بفرستد، اما بنا به دلایلی غلامحسین خان وزیر مخصوص به جای وی به فارس آمد.^{۱۴}

حکومت «وزیر مخصوص»

پس از فرار شعاع‌السلطنه از شیراز، غلامحسین خان صاحب‌اختیار، در ماه شوال ۱۳۲۳ هـ ق از طرف دولت مرکزی «برای خوابیدن بلوا و شورش» در شیراز مأموریت یافت.^{۱۵} وزیر مخصوص در روز اول ذی‌قعدة تهران را به مقصد شیراز ترک گفت. در این زمان تظاهرات مردم شیراز به اوج رسیده بود؛ بازارها کماکان تعطیل بود؛ و مردم و روحانیون در بقعه شاهچراغ متحصن بودند و روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌گشت. امام جمعه شیراز، حاجی میرزایحیی، نیز به جمعیت پیوسته بود. اسناد و تلگرام‌های باقیمانده از این دوره نشان می‌دهد پیشوایان انقلاب شیراز با انتصاب وزیر مخصوص موافق بودند و از او می‌خواستند در آمدن تعجیل کند.^{۱۶} در روز ۳۰ شوال عده زیادی از مردم مسلح به متحصنین پیوستند و کم‌کم کار به تیراندازی کشید.^{۱۷} در کازرون هم سادات محلی و مردم به نشانه اعتراض به ستمگری‌های حاکم شهر بست نشسته و تجار و کسبه را وادار به بستن دکان‌ها کردند.^{۱۸} در برازجان، خوانین دشتستان از ماه شعبان از پرداخت مالیات خودداری کرده و علیه حکومت قیام کردند و در برابر صدیق‌الممالک، حاکم جدید برازجان، هم مقاومت کردند.^{۱۹} علی‌رغم وعده‌های دولت و تلگرام‌های وزیر مخصوص که اهالی شیراز و کازرون را به شکستن تحصن و باز کردن دکان‌ها تشویق می‌کرد، همچنین با وجود تلاش حبیب‌الله خان سالارسلطان بیگلربیگی - پسر بزرگ قوام که روابط خوبی با شعاع‌السلطنه نداشت - که در غیاب حاکم جدید فارس مسئولیت حفظ امنیت و برقراری آرامش شیراز را بر عهده داشت، مردم راضی نشدند تحصن را بشکنند و دکان‌ها را باز کنند.^{۲۰} اما در کازرون «... آقایان علما، کسبه و اواسط‌الناس را آرام کرده، دکانین را باز نموده بودند. فقط علما و تجار در امامزاده متحصن شده، انتشار تشریف‌فرمایی حضرت مستطاب اجل دامت شوکته را داشتند که به عرایضشان رسیدگی فرمایند...»^{۲۱}

اغتصابات در برازجان و دشتستان هم کمافی‌السابق ادامه داشت. عده‌ای از فرصت‌طلبان نیز از ناامنی به وجود آمده حداکثر استفاده را می‌بردند و با غارت اموال مردم ناامنی موجود را تشدید می‌کردند.^{۲۲} بالاخره در روز اول ذی‌حجه ۱۳۲۳ هـ ق وزیر مخصوص وارد شیراز شد.^{۲۳} او در ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۲۳ هـ ق، بیست روز پس از ورودش به شیراز در نامه‌ای خطاب به عین‌الدوله، صدراعظم، چنین نقل می‌کند: «گذشته از تعدی و بعضی اجحافات که در فارس شده، بیشتر اسباب شورش و بلوای عمومی محض خالصه‌جات است و الا پیش از اینها هم اگر تعدی شده بود، این

طورها عموماً بستی و متظلم نمی‌شدند و عموم شکایات نمی‌کردند، همین مسئله را اسباب بلوای عمومی کردند»^{۲۴}

وزیر مخصوص در این عبارت اگر چه نخواست است بالصراحه بگوید شورش مردم شیراز و فارس علیه ستمگری‌های شعاع‌السلطنه بود و آن را «محض خالصه‌جات» جلوه داده، اما در پایان نامه علت اصلی را استبداد و تعدیات دستگاه حاکم عنوان کرده که در هیچ زمانی به این میزان نبوده است. وی در نامه‌هایش از دزدی‌ها، ستمگری‌ها و اجحافات و تعدیات کارگزاران دولتی و تصرف عدوانی املاک مردم به عنوان خالصه دولتی، از خرابی وضع نظام و امور لشکری فارس و سوءاستفاده‌های فرماندهان، گرسنگی، فقر و فلاکت سربازان که علت اصلی شورش مردم فارس بوده، صحبت کرده است.^{۲۵} از مطالب ذکر شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که سبب اصلی ناآرامی‌های فارس ظلم و تعدی شعاع‌السلطنه و کارگزارانش بود و اصولاً جنبش فارس در ابتدا به نهضت مشروطه‌خواهی تهران مرتبط نبوده است.^{۲۶} در هر صورت هدف اصلی از اعزام وزیر مخصوص به فارس، خواباندن این شورش و بلواها و فراهم کردن شرایط بازگشت شعاع‌السلطنه به شیراز بود و تا جایی هم که در توان داشت در این مورد تلاش کرد.^{۲۷} وزیر مخصوص خیلی زود فهمید که امکان بازگشت شعاع‌السلطنه به حکومت شیراز دیگر وجود ندارد. چنانچه در نامه‌ها و تلگراف‌های متعددی این مطلب را به صورت غیرمستقیم بیان کرده است و چون امکان نداشت این مطالب را صراحتاً بیان کند، پیشنهاد کرد: «تلگرامی به این مضمون ارسال شود که آقا [شعاع‌السلطنه] بعد از ورود به طهران اقامت می‌کند ولی حکومت کماکان در اداره ایشان است و به شیراز نخواهد آمد...»^{۲۸}

سرانجام قرار بر این شد وزیر مخصوص کم کم مردم را برای بازگشت شعاع‌السلطنه آماده کند و خیر بازگشت او نخست به صورت غیررسمی به مردم اعلام شود و اعلام رسمی آن به هنگام بازگشت شعاع‌السلطنه از اروپا باشد. ولی مؤیدالدوله، رئیس تلگراف‌خانه، شورشیان را در جریان این تلگرام‌های محرمانه قرار داد و مردم نیز مجدداً دست به اعتراض زده و عزل قطعی شعاع‌السلطنه را خواستار شدند. بالاخره با تلاش‌های وزیر مخصوص شورش مردم فروکش کرد و در همین روزها بود که شعاع‌السلطنه از سفر اروپا بازگشت و سعی در بازپس‌گیری املاکی کرد که به اسم خالصه دولتی از مردم به زور گرفته بود.^{۲۹} وزیر مخصوص هم در نامه‌ها و تلگرام‌های متعدد در این مورد به عین‌الدوله هشدار داد و بدین صورت به طور غیرمستقیم به اولیای دولت فهماند که بازگشت شعاع‌السلطنه به فارس و آشتی بین او و اهالی امکان‌پذیر نیست. سرانجام شهر شیراز با تلاش‌های وزیر مخصوص آرام شد. شعاع‌السلطنه که نمی‌خواست به این سادگی حکومت شیراز را از دست بدهد، با کمک عین‌الدوله دست به توطئه‌ای زده به اسم

تقابل و تداخل قدرت‌های محلی در فارس در دوران مشروطه

زیارت حضرت معصومه (س) از تهران خارج شد (اواخر صفر ۱۳۲۴ هـ ق) به محض رسیدن این خبر به شیراز، چنین شایع شد که وی به شیراز خواهد آمد و مردم شیراز هم بر ضد وی تظاهرات به راه انداختند. علما و روحانیون نیز در تلگرام‌هایی مخالفت خود را به تهران مخابره کردند. دامنه تظاهرات و مخالفت‌ها به قدری شدت گرفت که عین‌الدوله خود در تلگرامی این مسئله را تکذیب کرد: «... وقتی که دولت فرمود حضرت والا به فارس نمی‌آیند دیگر موقع این عنوان نیست...»^{۳۱} بدین ترتیب جریان توطئه بر طبق نقشه شعاع‌السلطنه و عین‌الدوله پیش نرفت و سرانجام حکم انتصاب وزیر مخصوص به حکومت شیراز، که عمداً به تأخیر افتاده بود، سرانجام در ۱۵ صفر ۱۳۲۴ هـ ق ابلاغ شد.^{۳۲}

در ماه‌های صفر و ربیع‌الاول ۱۳۲۴ هـ ق، که تهران در آتش انقلاب می‌سوخت، فارس تنها به دلیل وجود شخصی مانند وزیر مخصوص گرفتار طغیان مجدد نشده بود. اما آشوب‌هایی که از ماه ذی‌حجه در برازجان و دشتستان و تنگستان و شبانکاره جریان داشت، اوج گرفته بود. عین‌الدوله هم، که دریافته بود با وجود وزیر مخصوص امکان بازگشت شعاع‌السلطنه نیست، این حوادث را بهانه کرد و در روز ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ هـ ق بدون اعلام هیچ دلیلی وزیر مخصوص از منصبش عزل و علاءالدوله حاکم پیشین تهران، جانشین وی شد.^{۳۳}

۱۶۹

حکومت علاءالدوله

پس از برکناری وزیر مخصوص، علاءالدوله حاکم جدید در ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ هـ ق وارد مقر حکومتی فارس شد.^{۳۴} در این زمان در تهران، علما و مشروطه‌خواهان به شهر مقدس قم مهاجرت کردند. علمای فارس برای همراهی با مهاجران و حمایت از مشروطه‌خواهان تلگرامی برای آنان ارسال کردند. این تلگرام به خوبی بیانگر درک خاص علما و اهالی فارس از مشروطیت بود؛ و نشان می‌داد که آنها مشروطه را صرفاً تلاشی برای اعانت شریعت قلمداد می‌کردند.^{۳۵} پس از بازگشت علما از مهاجرت کبری و صدور فرمان مشروطیت، علمای شیراز با ارسال تلگرامی به آیت‌الله طباطبایی رضایت خود را از این واقعه نشان دادند. این عده ضمن تبریک بازگشت علما به تهران، خواهان بازگشت محمدرضا قوام‌الملک، که به حالت تبعید در تهران به سر می‌برد، شدند.^{۳۶}

با اعلام فرمان مشروطیت، علاءالدوله برای جلب نظر مردم و برقراری آرامش در فارس، در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هـ ق تلگرامی مبنی بر این که بناهای وکیل، مانند سابق، به صاحبانش تعلق دارد، از سوی شاه برای مردم خواند. شعاع‌السلطنه در واکنش به این اقدام، برای علاءالدوله تلگرامی فرستاد و ادعاهایش را تکرار کرد. این امر باعث برانگیختن اعتراض مردم، تعطیلی بازار

و بسته شدن دکان‌ها و تحصن مجدد مردم در مسجد نو شد.^{۳۷} اعتراض و تحصن مردم سبب شد شاه بار دیگر با ارسال تلگرامی مالکیت مردم را بر املاکشان تأیید کند^{۳۸} که در نتیجه مردم مجدداً متفرق شدند و آرامش به فارس بازگشت.^{۳۹} شعاع السلطنه که از اقدامات علاءالدوله بسیار ناراضی بود، برای برکناری وی دست به کار شد و سرانجام علاءالدوله در ۲۴ رمضان از حکومت فارس عزل شد.^{۴۰}

حکومت ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله

ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله، والی جدید فارس و جانشین علاءالدوله، در ربیع الاول ۱۳۲۵ هـ ق وارد شیراز شد. کمی پیش از او قوام‌الملک از تبعید، به فارس بازگشته بود.^{۴۱} قوام که در تهران روابط نزدیکی با محمدعلی شاه برقرار کرده بود، به منظور مقابله با مشروطه‌خواهان و با سمت پیشکار فارس، قدم به شیراز گذاشت. او خود را صاحب اختیار فارس می‌دانست و در همان روزهای نخست، مخالفتش را با مشروطیت علنی کرد.^{۴۲} سخنان او که در دست‌نوشته‌های معین دفتر به یادگار مانده به خوبی نشان‌دهنده نگرانی او از مشروطه و مواضعش نسبت به آن می‌باشد. او خطاب به صولت‌الدوله رهبر ایل قشقایی گفته بود: «مشروطه یعنی من و تو نباشیم، یعنی این که ما با فلان بقال فرق و امتیاز نداشته باشیم».^{۴۳}

قوام‌الملک، که بر حاکم جدید فارس نفوذ زیادی داشت، با همکاری وی ابتدا از تأسیس عدالتخانه خودداری کرد. سپس برای مقابله با صولت‌الدوله وی را از منصب ایلخانی عزل و برادرش احمدخان ضیغم‌الدوله را که با قوام همفکر و همراه بود، به ایلخانی قشقایی انتخاب کرد.^{۴۴} عده‌ای از علما و تجار مشروطه‌خواه شیراز در واکنش به اقدام قوام در ۲ ربیع الاول ۱۳۲۵ هـ ق به تلگراف‌خانه رفتند و در آنجا متحصن شدند. به دنبال آن عده زیادی از مردم شیراز به جمع متحصنین پیوستند.^{۴۵} صولت‌الدوله نیز به همراه دو هزار نفر از افرادش وارد شیراز شد و به متحصنین ملحق گشت. قوام‌الملک نیز در مقابل، دو هزار سوار خود را در باغ دولتی و منزلش مستقر کرد. تحصن‌کنندگان با ارسال تلگرام‌هایی به مرکز، خواستار برکناری قوام و پسرانش از مناصب فارس و اخراجشان از شیراز شدند.^{۴۶} طرفداران قوام هم با همراهی شیخ‌یحیی امام جمعه شیراز، در مسجد نو گرد آمدند.^{۴۷} در یک طرف انجمن اسلامی فارس، اصناف، روحانیون، تجار، کسبه، ایل قشقایی به رهبری صولت‌الدوله، انقلابیون لارستان به رهبری سیدعبدالحسین لاری، انقلابیون بوشهر که از حمایت علمای عتبات برخوردار بودند، قرار داشتند و در طرف دیگر خاندان قوام‌الملک و ایل خمسه، امام جمعه شیراز، احمدخان ضیغم‌الدوله، سیدمحمد فالی، حاج میرزا دستغیب و... که مستبدان در تهران نیز از آنان حمایت می‌کردند، قرار داشتند. این جناح‌بندی‌ها به شدت موجب تفرقه و ناآرامی در

تقابل و تداخل قدرت‌های محلی در فارس در دوران مشروطه

شیراز و ایالت فارس شده بود.^{۴۸} صف‌بندی و تحصن‌ها در شیراز انعکاس گسترده‌ای در تهران و سایر شهرها و خصوصاً در مجلس داشت. نمایندگان تندرو مجلس به شدت از مشروطه‌خواهان شیراز حمایت می‌کردند. سیدعبدالله بهبهانی در مجلس گفت: «ماندن قوام‌الملک در شیراز موجب هلاکت آنجا است».^{۴۹} نمایندگان مجلس پس از مذاکرات به اتفاق آرا قوام‌الملک را از سمتش معزول و از فارس فراخواندند و این مصوبه را برای اجرا به وزارت داخله فرستادند.^{۵۰} محمدعلی‌شاه نیز طی تلگرامی به مؤیدالدوله، حکم برکناری قوام‌الملک و پسرانش را صادر و صولت‌الدوله را مجدداً به ایلخانی قشقایی منصوب کرد.^{۵۱} این پیروزی بزرگی برای مشروطه‌خواهان فارس بود. ضمناً این حوادث منجر به برکناری مؤیدالدوله شد. جانشین وی نظام‌السلطنه مافی بود.^{۵۲}

حکومت نظام‌السلطنه مافی

با انتصاب حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه به ولایت فارس کفه ترازو به نفع مشروطه‌خواهان سنگین شد. قوامی‌ها و امام جمعه شیراز را ترک کردند و راهی تهران شدند.^{۵۳} نظام‌السلطنه در اول جمادی‌الاول ۱۳۲۵ هـ ق وارد شیراز شد. با ورود وی آرامش به ایالت فارس بازگشت.^{۵۴} او در ابتدا سعی کرد به اختلافات صولت‌الدوله و برادرش ضیغم‌الدوله خاتمه دهد و تا حدودی هم در این امر و بازگرداندن آرامش به فارس موفق بود. اما با وجود تحریکات قوام در مرکز و پسرانش، که از تبعید بازگشته بودند، مجدداً درگیری‌ها در شیراز آغاز شد. حکومت مرکزی مجدداً وزیر مخصوص را، که در افکار عمومی محبوب بود، به حکومت فارس منصوب کرد تا بدین طریق آرامش به فارس بازگردد.^{۵۵}

حکومت مجدد وزیر مخصوص

وزیر مخصوص، در ۱۴ محرم ۱۳۲۶ هـ ق وارد فارس شد. اقدامات او برای برقراری آرامش و نظم در شهر مؤثر افتاد و مجدداً شهر به حالت طبیعی خویش بازگشت. اما با صدور فرمان اجازه بازگشت قوام‌الملک به شیراز، اوضاع شهر مجدداً ناپایدار گشت.^{۵۶} وزیر مخصوص هر چه تلاش کرد جلوی بازگشت قوام به فارس را بگیرد، بی‌ثمر بود و محمدرضا قوام‌الملک، در ۱۶ محرم ۱۳۲۶ هـ ق وارد شیراز شد.^{۵۷} چون وزیر مخصوص توان مقابله با قوامی‌ها را نداشت، مشروطه‌خواهان تصمیم گرفتند با حذف قوام از صحنه، برای همیشه به مخالفت‌های وی خاتمه دهند.^{۵۸} به همین منظور عده‌ای از مشروطه‌خواهان تندرو در منزل میرزا حسین خان کواری، معتمد دیوان، گرد آمدند و یکی از نوکران وی را با پرداخت مبلغی پول برای ترور قوام‌الملک برانگیختند.^{۵۹} در روز شنبه ۴ صفر ۱۳۲۶ هـ ق محمدرضا قوام‌الملک در باغ شخصی خود به

ضرب گلوله نعمت‌الله بروجردی از پای درآمد. این حادثه شیراز را مجدداً گرفتار ناآرامی ساخت. اتهام این قتل ابتدا دامن سیدعبدالحسین لاری را گرفت. سه روز پس از این ماجرا، پسران قوام به عده‌ای از سران مشروطه‌خواه که در مجلس ختم پدرشان شرکت کرده بودند حمله کرده و مجتهدی به نام شیخ محمدباقر اصطهبانی را کشتند. آنان سپس به روحانی دیگری به نام سیداحمد دشتکی حمله کرده و پس از قتل وی، جسدش را به آتش کشیدند. این حوادث و ناآرامی‌هایی که در پی داشت، منجر به برکناری وزیر مخصوص شد.^{۶۰}

حکومت شاهزاده ظل‌السلطان



آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری

ظل‌السلطان در ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ هـ ق والی فارس شد.^{۶۱} وی در ابتدای حکومتش برای بازگرداندن امنیت به شهر دستور داد همه سنگرها و برج‌های شهر را که برای تیراندازی مناسب بود، با خاک یکسان کنند. سپس طی حکمی حمل هرگونه اسلحه سرد و گرم را برای مردم عادی

تقابل و تداخل قدرت‌های محلی در فارس در دوران مشروطه

ممنوع کرد.^{۶۲} وی برای جلب نظر مشروطه‌خواهان محاکمه متهمان قتل‌های پیشین را به عهده انجمن ایالتی گذاشت. انجمن ایالتی نیز صدور حکم را به عهده علمای شیراز گذاشت. طی فتوای سیدعبدالحسین لاری دو نفر از این متهمان اعدام و یک نفر از آنان تبعید شدند.^{۶۳} ظل السلطان دو پسر قوام را به اروپا تبعید کرد و اکبرخان صارم‌الدوله را به ریاست ایل خمسه برگزید. فارس آرام شد؛ اما در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ تلگرامی از محمدعلی شاه برای ظل السلطان ارسال شد که: «عموی نامهربانم! مجلس را موفقانه به توپ بستیم، خائنین را هم منکوب کردیم، شوق دیدار شما زیاد است، به تهران حرکت کنید.»^{۶۴} ظل السلطان به سوی تهران حرکت کرد. حکومت او ۳۹ روز بیشتر به درازا نکشید. اما به دلیل شخصیت مقتدر وی، فارس در این مدت آرام بود.^{۶۵}

آغاز دوران استبداد صغیر، سال‌های ۱۳۲۶هـ.ق تا ۱۳۲۷هـ.ق حکومت آصف‌الدوله

در زمان استبداد صغیر، غلامرضا آصف‌الدوله والی فارس شد.^{۶۶} او در ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۲۶هـ.ق سردار فیروز نایب‌الحکومه خود را به فارس فرستاد.^{۶۷} رابطه صمیمانه سردار فیروز با قوامی‌ها از یک سو و خشونت بیش از حد وی از سوی دیگر، موجب شد که برخی از مشروطه‌خواهان به قنسولگری انگلیس پناه ببرند. سردار فیروز خیلی زود آنها را دستگیر و مجازات کرد.^{۶۸}

آصف‌الدوله خود در ماه شعبان ۱۳۲۶هـ.ق وارد شیراز شد.^{۶۹} قوامی‌ها با کمک و پشتیبانی آصف‌الدوله سعی کردند اقتدار گذشته خود را مجدداً به دست آورند.^{۷۰} با بازگشت مجدد سران خمسه به شیراز، سیدعبدالحسین لاری از شیراز به لارستان رفت. او ضمن اعلام عدم مشروعیت سلطنت محمدعلی شاه، پرداخت مالیات به وی را که توسط قوامی‌ها جمع‌آوری می‌شد، حرام اعلام کرد.^{۷۱} آصف‌الدوله، نصرالدوله را مأمور سرکوب لارستان کرد. در زدوخوردهای اعزامی با تفنگداران سیدعبدالحسین، قوامی‌ها شکست خوردند و با دادن ۸۰ نفر تلفات به شیراز بازگشتند.^{۷۲} بعد از این شکست، نصرالدوله بار دیگر، این بار با فرمان مستقیم محمدعلی شاه، با نیرویی عظیم و مجهز به لار حمله کرد.^{۷۳} وی به مدت ۱۶ روز بی‌رحمانه به قتل و غارت مردم لار پرداخت.^{۷۴} در این حمله ۱۵۰ نفر از مردم لار کشته شدند.^{۷۵} به دنبال این کشتار، مردم شیراز در قنسولگری انگلیس متحصن شدند.^{۷۶} عده‌ای دکان‌ها را بستند و در مسجد وکیل برای کشته‌شدگان مجلس ختم برگزار کردند.^{۷۷} شدت این اعتراضات به قدری بود که نصرالدوله ناچار شد لار را تخلیه کرده و به شیراز بازگردد.^{۷۸} آصف‌الدوله، که متوجه شده بود توانایی برگرداندن نظم و آرامش به فارس را ندارد، در ۲۳ جمادی الثانی به ناچار از حکومت فارس کناره‌گیری کرد.^{۷۹}

کناره‌گیری آصف‌الدوله با ورود مشروطه‌خواهان به تهران (۲۷ جمادی الثانی) و تغییر جهت



غلامرضاخان آصف‌الدوله

سیاست کشور همزمان شد. به همین جهت اعضای دولت جدید از پذیرفتن ظل‌السلطان که به عنوان والی فارس انتخاب شده بود خودداری کردند و به جای وی علاء‌الدوله به حکومت فارس منصوب شد.^{۸۰} با انتشار این خبر انقلابیون فارس به شدت در مقابل او موضع گرفتند.^{۸۱} صولت‌الدوله در بیانیه‌ای اعلام داشت به هیچ‌عنوان اجازه ورود علاء‌الدوله به فارس را نمی‌دهد. ضمناً اعلام کرد که قصد برپایی مجلس (ایالتی) را در شیراز دارد.^{۸۲} او در پی انتشار این بیانیه، به همراه سیدعبدالحسین لاری و نیرویی ده هزار نفری به سمت شیراز حرکت کرد.^{۸۳} این اقدام، انگلیسی‌ها، بختیاری‌ها، قوامی‌ها، آصف‌الدوله حاکم پیشین فارس، که هنوز در فارس به سر می‌برد، و حتی روس‌ها را به هراس انداخت. این افراد در یک اقدام مشترک و بی‌سابقه علما را مجبور کردند جلوی عبدالحسین لاری را در پیوستن به صولت‌الدوله بگیرند.^{۸۴} صولت‌الدوله نیز در پی ملاقاتی که با قنصل انگلیس داشت، اعلام کرد به هیچ‌وجه قصد به دست گرفتن حکومت را ندارد و فقط با علاء‌الدوله مخالف است و نمی‌خواهد قوام‌الملک مجدداً به شیراز بازگردد. وی

تقابل و تداخل قدرت‌های محلی در فارس در دوران مشروطه

سپس با انتشار اعلانی، بیان داشت به خواهش علما و برای برقراری قوانین مجلس، انجام انتخابات و خاتمه دادن به ظلم، به شیراز خواهد آمد.^{۸۵} دولت مرکزی مجبور شد حکم علاءالدوله را لغو کند و به جای وی سهام‌الدوله را به ولایت فارس منصوب کند.^{۸۶}

فتح تهران، حکومت سهام‌الدوله

پس از فتح تهران، حکومت به دست بختیاری‌ها افتاد. ایل قشقایی رقیب سرسخت و دیرینه آنها محسوب بود. بدین جهت بختیاری‌ها دست اتحاد به خاندان قوام‌الملک، رقیب دیگر صولت‌الدوله دراز کردند و بدین ترتیب قوامی‌های مستبد در جرگه مشروطه‌خواهان درآمدند.^{۸۷}

جعفرقلی خان جلیلووند، ملقب به سهام‌الدوله، اولین حاکمی بود که پس از فتح تهران، به شیراز آمد.^{۸۸} او در ۴ رمضان ۱۳۲۷ هـ.ق با استقبال جمعی از علما و بزرگان شیراز وارد شهر شد و در قدم اول حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک را مأمور انتظام جاده‌ها کرد.^{۸۹} قوام‌الملک در برقراری نظم مناطق شرقی فارس تا حدودی موفق بود، اما از آنجا که بخش عمده جاده بوشهر - شیراز از قلمرو قشقایی‌ها عبور می‌کرد و این مناطق خارج از دسترس ایل خمسه بود، در برقراری نظم این جاده کاری از پیش نبرد.^{۹۰} به همین جهت سهام‌الدوله در ذی‌قعدة ۱۳۲۷ هـ.ق استعفا داد. اما وزارت داخله استعفای وی را نپذیرفت.^{۹۱} در نتیجه سهام‌الدوله به ناچار از صولت‌الدوله خواست امنیت تمام جاده بوشهر - شیراز را تأمین کند. صولت‌الدوله نیز تمام جاده و حکومت چندین منطقه مجاور آن را در دست گرفت و حکومتی مستقل تشکیل داد.^{۹۲} قوامی‌ها، که از قدرت‌گیری مجدد صولت‌الدوله ناراضی بودند، سهام‌الدوله را در محرم ۱۳۲۸ هـ.ق وادار به استعفا و ترک شیراز کردند.^{۹۳}

۱۷۵

حکومت ظفرالسلطنه

پس از سهام‌الدوله تا انتخاب حاکم جدید، مدتی مخاطب‌الدوله، نصیرالملک و قوام‌الملک به ترتیب نایب‌الایاله شدند. اما هیچ‌کدام نتوانستند اوضاع بحرانی فارس را سر و سامان دهند.^{۹۴} به همین جهت عزیزالله میرزا ظفرالسلطنه در ۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۸ هـ.ق در میان استقبال گسترده، به عنوان والی جدید وارد فارس شد.^{۹۵} وی در ابتدا برای جلب نظر مردم قیمت نان را کاهش داد و هر روز در دارالحکومه به عرایض مردم رسیدگی می‌کرد.^{۹۶} سپس حکومت بخش‌هایی از فارس و مسئولیت امنیت جاده بوشهر - شیراز را به صولت‌الدوله واگذار کرد و برای نشان دادن قدرت خود، عده‌ای از سران اشرار را مجازات و اعدام کرد.^{۹۷} اما رفته رفته مردم با او نیز مخالف شدند؛ و مجدداً با تعطیل کردن بازار در مسجد نو تحصن کردند.^{۹۸} این تحصن یک هفته ادامه داشت و ظفرالسلطنه را ناچار کرد که از حکومت فارس استعفا و شیراز را ترک کند.^{۹۹}

جمعیت جنوب

قدرت رو به رشد بختیاری‌ها بعد از فتح تهران، به شدت موجب نگرانی سران عشایر جنوبی شده بود. از این رو برای مقابله با قدرت روزافزون بختیاری‌ها، صولت‌الدوله در صدد برآمد با سایر سران ایلات جنوب اتحادیه‌ای علیه بختیاری‌ها تشکیل دهد. این اتحاد که «اتحاد جنوب» یا «جمعیت جنوب» نام گرفت، متشکل از سه قدرت محلی، شیخ خزعل بنی کعبی رئیس قبیله محسنین، قدرتمندترین قبیله عرب خوزستان، غلامرضاخان سردار اشرف، والی پشت‌کوه و رئیس ایلات آن ناحیه، و صولت‌الدوله رئیس ایل قشقایی بود.^{۱۰۰} مفاد این عهدنامه عبارت بود از:

ماده اول: حفظ وطن عزیز بر هر فرد از افراد ایرانی لازم است. این خادمان وطن فرض ذمه خود دانسته و عهد نمودیم تا آخرین دقیقه امکان با تمامی قوای خدادادی خودمان در حفظ استقلال مملکت ایران بکوشیم که ذره‌ای قصور نورزیم.

ماده دوم: در اكمال و بقای مشروطیت باید لازمه اتحاد را به عمل آورده از هیچ‌گونه فداکاری خودداری ننمائیم تا مشروطه‌ای صحیح در مملکت ایران رواج گیرد و پایدار بماند.

ماده سوم: چون حصول امنیت برای مملکت از واجبات اولیه و نخستین شرط وطن‌پرستی است لهذا، این خادمان ملت و وطن متعهد شدیم هر کس در حدود و سامان خود آسایش و امنیت فراهم بیاورد تا تجارت داخله و خارجه محفوظ و روابط بین‌المللی مصون بماند و ابناى وطن عزیز خود و تبعه خارجه در امان و امن زندگانی نمایند و اولیای دولت و ملت بتوانند آسوده‌خاطر در رواج مشروطیت و حفظ استقلال ایران بکوشند.

ماده چهارم: چون عمده مقصود از این اتحاد و حفظ استقلال مملکت و اجرای وظایف مشروطیت ایران به همین عقیده باشند و طالب اتحاد صادقانه با این هیأت که موسوم به هیأت اتحادیه است، شوند با کمال توقیر و احترام خواهیم پذیرفت.

ماده پنجم: هیأت اتحادیه در حفظ شرف و منافع و مقام یکدیگر حتی الامکان متعهد و در این باب ذره‌ای قصور نتواند ورزید.

ماده ششم: هیأت اتحادیه خود را حامی و ناظر مجلس مقدس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه اعلان می‌نماید، به این معنی که اعضای محترم مجلس مقدس از این [به] بعد خود را دارای یک قوه عظیمه دانسته، به فراغ‌بال، بدون ملاحظه از احدی در منافع عامه ملی و مملکتی آرای خود را اظهار فرموده، در وظایف و تکالیف خود قصور نورزد، احیاناً هر کس را مغرض و مخالف یا به عنوان طرفداری بشناسد بی‌ترس و واهمه اظهار داشته و در صورت صدق و ثبوت در صدد طرد و رفع او برآیند و این خادمان وطن در تقویت مجلس مقدس خود را ذمه‌دار خواهیم دانست.

تقابل و تداخل قدرت‌های محلی در فارس در دوران مشروطه

صوالت‌الدوله سردار عشایر، معزالسلطنه سردار ارفع^{۱۱}، غلامرضا سردار اشرف^{۱۲}. این پیمان به شدت انگلیسی‌ها را نگران ساخت. به طوری که با شیخ خزعل تماس گرفته و وی را مجبور به خروج از این معاهده کردند. در پی خروج شیخ خزعل از این اتحاد، اتحاد جنوب عملاً فروپاشید.^{۱۳}

حکومت رضاقلی خان نظام‌السلطنه مافی

پس از این جریانات حکومت مرکزی برای نظم بخشیدن به اوضاع فارس رضاقلی خان نظام‌السلطنه را به حکومت فارس منصوب کرد. نظام‌السلطنه هم مورد تأیید انگلیسی‌ها بود و هم شخصیت نسبتاً مقتدری بود.^{۱۴} نظام‌السلطنه از راه پشت‌کوه، لرستان و خوزستان به بوشهر رفت و پس از تهیه سوار و تفنگچی از املاک خودش، ابتدا زائر خضرخان تنگستانی را تنبیه کرد. سپس طوایف بویراحمدی را سرکوب کرد و راه بوشهر تا شیراز را امن ساخت و از آنجا



رضاقلی خان مافی (نظام‌السلطنه)

عازم شیراز شد. رضاقلی خان نظام السلطنه در یکی از نامه‌های خصوصی‌اش چنین نقل می‌کند: «با هزار زحمت و صرف دویست هزار فشنگ از خودم و به کشتن دادن بیست نفر از رعایای زیر و دالکی [املاک خصوصی رضاقلی خان] راه بوشهر تا شیراز به فضل الله، طوری منظم است که خود انگلیسی‌ها هم اقرار دارند. ولی از شیراز تا آباده را هنوز نتوانسته‌ام کاری بکنم، یعنی هفتم محرم تا حال که بیست و نهم ربیع‌الاول است، هنوز در خط از بوشهر تا شیراز هستم.»^{۱۰۵} نظام السلطنه در کازرون با صولت‌الدوله ملاقات کرد و توانست با کمک او آرامش و امنیت را در راه‌های تجاری برقرار کند.^{۱۰۶} روزنامه حبل‌المتین در این باره چنین می‌نویسد: «آقای نظام السلطنه فرمانفرمای فارس، روز هشتم محرم وارد بوشهر گردید. قریب دویست نفر سوارهای کرد و اجزای همراه ایشان می‌باشند. سردار عشایر و دریاییگی به ملاقات او رفته‌اند. خوانین دشتستان همه از هیمنه و شوکت ایالت جدید در خوف و هراس، همه مالیات عقب‌مانده خود را تسلیم نمودند. راه‌ها امن و نظم قوافل و پست برقرار است.»^{۱۰۷}

نظام السلطنه در ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ هـ ق وارد شیراز شد. وی برخلاف معمول حکام، به ارگ دولتی نرفت و در عمارت باغ تخت اقامت گزید.^{۱۰۸} او در ابتدا با قوامی‌ها با مدارا رفتار کرد. اما قوامی‌ها کلیه تعهدات خود را زیر پا نهاده و در اطراف شیراز به ایجاد ناآرامی مشغول شدند.^{۱۰۹} از این رو برای نظام السلطنه راهی به جز بازداشت برادران قوام نماند و در ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ آن دو را دستگیر و روانه حبس کرد.^{۱۱۰} نظام السلطنه خود می‌گوید: «چاره انتظام فارس را منحصر در گرفتاری بنی قوام دیدم.»^{۱۱۱} نتیجه بازداشت حبیب‌الله قوام‌الملک و برادرش نصرالدوله، واکنش شدید سردار اسعد بود. او که به دلیل انتخاب نظام السلطنه به فرمانفرمایی فارس از شغل خود استعفا داده و عازم سفر اروپا بود، برنامه سفر خود را لغو کرد تا به هم‌پیمانانش کمک برساند.^{۱۱۲} از طرف دیگر عده کثیری با این اقدام نظام السلطنه موافق بودند و حتی برخی خواهان اعدام دو برادر بودند.^{۱۱۳}

حکومت مرکزی برای جلوگیری از اغتشاش بختیاری‌ها و سایر هواداران قوام، از نظام السلطنه خواست آنان را به اروپا تبعید کند. نظام السلطنه با این کار موافق نبود و آن را خطرناک می‌دانست؛ اما دولت مرکزی از موضع خود کنار نرفت و نظام السلطنه به ناچار قوام و برادرش را با یک دسته نظامی، روانه بوشهر کرد.^{۱۱۴} اما در بین راه عده‌ای از ایل قشقایی به کاروان حمله کردند و در این درگیری نصرالدوله کشته شد. حبیب‌الله قوام‌الملک خود را به قنصلگری انگلیس در شیراز رساند و به مدت ۵ ماه در آنجا بست نشست.^{۱۱۵} نتیجه این کار ناامنی مجدد فارس و صف‌آرایی ایل قشقایی و ایل خمسه در مقابل هم به مدت چندین ماه بود. سرانجام صولت‌الدوله از ایلخانی‌گری قشقایی برکنار و برادرش ضیغم‌الدوله جانشین او شد.^{۱۱۶} همچنین نظام السلطنه از حکومت فارس برکنار و حبیب‌الله قوام‌الملک به طور موقت به حکومت فارس منصوب شد.^{۱۱۷}

حکومت مخبرالسلطنه هدایت

در دوره فترت پس از عزل نظام‌السلطنه از حکومت فارس تا آمدن مخبرالسلطنه هدایت اوضاع فارس به شدت ناآرام بود.^{۱۱۸} در ۵ محرم ۱۳۳۰ هـ ق مسیو اسمارت قنسول جدید انگلیس در شیراز، در بین راه تنگ ترکان، بین کازرون و کمارج، مورد حمله قرار گرفت و گلوله‌ای به پایش اصابت کرد.^{۱۱۹} این حادثه به شدت اوضاع فارس را آشفتنه کرد و روابط دولت انگلیس و دولت مرکزی به شدت تیره گشت. دولت ایران، مخبرالسلطنه هدایت را به حکومت فارس مأمور کرد.^{۱۲۰} مخبرالسلطنه به محض ورود به شیراز مجدداً صولت‌الدوله را به ایلخانی قشقایی منصوب کرد و وی را مأمور دستگیری عاملین این حادثه کرد. صولت‌الدوله نیز پس از مدتی توانست دو نفر از عاملان این حادثه را دستگیر کند و تحویل دهد.^{۱۲۱} این مسئله و همچنین موافقت دولت ایران با تشکیل ژاندارمری توسط صاحب‌منصبان سوئدی، پس از مدت‌ها، رضایت خاطر انگلیسی‌ها را جلب کرد.^{۱۲۲} مخبرالسلطنه تا آغاز جنگ جهانی اول در این سمت باقی ماند و فارس نسبتاً آرام بود. مخبرالسلطنه در سال دوم جنگ به اتهام جانبداری از آلمان، از کار برکنار شد.

پایان سخن

در طی دوران مشروطیت، ما شاهد جابه‌جایی مداوم قدرت بین دو جناح رقیب در ایالت فارس هستیم. موقعیت ایالت فارس و برخورد قدرت میان دو ایل قدرتمند قشقایی و خمسه و موضع‌گیری این دو ایل در برابر یکدیگر موجب ناآرامی در ایالت بود. از سوی دیگر طرفداری والیان فارس از یکی از دو ایل به زیان دیگری، منجر به اعمال نفوذ و سرنگونی حاکم و جایگزینی شخص دیگری به حکومت فارس شد. شرایط ناآرام کشور و صف‌آرایی طرفداران استبداد، این ناآرامی را تشدید می‌کرد؛ به گونه‌ای که با پیوستن ایل قدرتمند خمسه به رهبری قوام به جناح محافظه‌کار و مستبد، صولت‌الدوله رئیس ایل قشقایی در سلک مشروطه‌خواهان درآمد. اما با فتح تهران و قدرت‌گیری بختیاری‌ها، دشمنی دیرینه این ایل با صولت‌الدوله و ایل قشقایی موجب شد آنان دست اتحاد به سمت قوام و ایل خمسه دراز کنند و در یک چرخش سیاسی قوامی‌های محافظه‌کار و طرفدار استبداد، به مشروطه‌خواهان پیوستند و تلاش کردند با همکاری هم صولت‌الدوله را از صحنه سیاسی کنار زنند که در نتیجه این جریان‌ات اوضاع سیاسی فارس بیش از پیش متشنج شد و این دست به دست شدن قدرت تا آغاز جنگ جهانی اول همچنان ادامه داشت.

پانوشتها

- ۱- قائم مقامی، جهانگیر، نهضت آزادیخواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت، مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی، ۱۳۵۹، ص ۲۹.
- ۲- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۲، ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش سیرجانی، انتشارات بنیان فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۱۵۴، خاطرات سردار رضا حکمت، به کوشش س. وحیدنیا، البرز، تهران، ۱۳۷۹، صص ۷۶-۷۵.
- ۳- نیر شیرازی، عبدالرسول، تحفه نیر، مصحح محمدیوسف نیری، بنیاد فارس شناسی، شیراز، ۱۳۸۳، قائم مقامی، ص ۴۰.
- ۴- همان، صص ۴۰-۴۱. شفیع سرروستانی، مسعود، فارس در انقلاب مشروطیت، بنیاد فارس شناسی، شیراز، ۱۳۸۳، ص ۶۶، یاحسینی، سیدقاسم، رئیسعلی دلواری، تجاوز نظامی بریتانیا و مقاومت مردم جنوب، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۷، ص ۵۹.
- ۵- اسناد وزارت خارجه، اهالی شیراز به سفرای مقیم دارالخلافه، ۲۹ ذی قعدة ۱۳۲۳، کارتن ۱۴، پرونده ۶.
- ۶- رک به سفرنامه میرزا فتح خان گرمودی، به کوشش فتح‌الدین فتاحی، بی نا، بی جا، بی تا، صص ۱۷۱-۱۶۹ و صص ۱۷۳-۱۷۵.
- ۷- قائم مقامی، صص ۴۳-۴۰، شفیع سرروستانی، صص ۶۶-۶۵.
- ۸- میرزائی دره‌شوری، غلامرضا، قشقای‌ها و مبارزات مردم جنوب، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷.
- ۹- ناظم الاسلام کرمانی، ص ۱۵۵.
- ۱۰- قائم مقامی، ص ۴۵، وثوقی، صص ۹۹-۱۰۰.
- ۱۱- ناظم الاسلام کرمانی، ص ۱۵۶.
- ۱۲- همان، صص ۱۵۶-۱۵۵.
- ۱۳- وثوقی، محمدباقر، لارستان و جنبش مشروطیت، مؤسسه فرهنگی همسایه، قم، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰.
- ۱۴- قائم مقامی، همان و تلگراف ۱، ص ۱۲۰.
- ۱۵- قائم مقامی، ص ۴۸، نصیری طیبی، منصور، انقلاب مشروطیت در فارس، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۳، ص ۹، یاحسینی، ص ۵۹ و تلگراف ۱۳، ص ۱۵۵.
- ۱۶- رک به: قائم مقامی، همان و تلگراف ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۱۰ و ۱۵، صص ۱۲۸-۱۲۰.
- ۱۷- همان، صص ۵۳-۵۲ و تلگراف ۴ و ۷ و ۱۰، صص ۱۲۲-۱۲۵.
- ۱۸- همان، صص ۵۴-۵۳ و رک به: تلگراف ۱۸ و ۱۹ و ۲۰، صص ۱۳۱-۱۲۸.
- ۱۹- همان، ص ۵۴ و تلگراف ۷۷، صص ۱۸۱-۱۷۹، یاحسینی، صص ۶۰-۵۹.
- ۲۰- قائم مقامی، همان، تلگراف ۱۴ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵، صص ۱۳۶-۱۲۹.
- ۲۱- قائم مقامی، تلگراف ۴۶، صص ۱۵۶-۱۵۵.
- ۲۲- همان، صص ۶۹-۶۵.
- ۲۳- میرزائی دره‌شوری، ص ۱۳۷، قائم مقامی، ص ۷۰.
- ۲۴- قائم مقامی، صص ۳۰-۲۹.
- ۲۵- همان، صص ۳۸-۳۱. از وزیر مخصوص ۳۸ نامه در مورد وقایع شیراز به جا مانده است که نامه تاریخ ۲۰ ذی حجه قدیم‌ترین آن است.
- ۲۶- نصیری طیبی، ص ۹.
- ۲۷- قائم مقامی، ص ۷۵، نامه شماره ۱۷، ص ۴۳۸.
- ۲۸- همان، صص ۱۷۴-۱۷۳.
- ۲۹- همان، صص ۱۸۱-۱۷۵ و ص ۱۷۷ و نامه شماره ۱۲.
- ۳۰- همان، صص ۹۰-۸۷.
- ۳۱- همان، صص ۲۲۱-۲۲۰ و ص ۱۲۶.

تقابل و تداخل قدرت‌های محلی در فارس در دوران مشروطه

- ۳۲- همان، ص ۹۶.
- ۳۳- میرزایی دره‌شوری، ص ۱۳۷، قائم‌مقامی، صص ۱۱۶-۱۰۹، رضا حکمت، ص ۸۴، وثوقی، ص ۱۰۰.
- ۳۴- اسناد وزارت خارجه، کارگزاری فارس به وزارت امور خارجه، ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۴، کارتن ۱۳، پرونده ۶، ص ۳۶.
- ۳۵- شفیعی سروسنایی، ص ۸۱.
- ۳۶- وثوقی، صص ۱۰۲-۱۰۱.
- ۳۷- شفیعی سروسنایی، ص ۴۲.
- ۳۸- جبل‌المتین، کلکته، ۹ شعبان ۱۳۲۴، س ۱۴، ش ۹، صص ۱۶-۱۵.
- ۳۹- اسناد وزارت خارجه، کارگزاری فارس به وزارت امور خارجه، ۵ رجب ۱۳۲۴، کارتن ۱۳، پرونده ۶، ص ۱۰.
- ۴۰- شفیعی سروسنایی، ص ۸۲.
- ۴۱- همان، ص ۹۶، میرزایی دره‌شوری، ص ۱۳۸.
- ۴۲- شفیعی سروسنایی، ص ۹۶.
- ۴۳- وثوقی، ص ۱۰۲.
- ۴۴- میرزایی دره‌شوری، صص ۱۳۹-۱۳۸.
- ۴۵- نیر شیرازی، ص ۱۰۱.
- ۴۶- اسناد وزارت امور خارجه، کارگزاری فارس به وزارت امور خارجه، ۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۵، کارتن ۱۳، پرونده ۱، صص ۱-۴.
- ۴۷- نیر شیرازی، ص ۱۰۴.
- ۴۸- همان، ص ۱۰۸، میرزایی دره‌شوری، ص ۱۴۰.
- ۴۹- براون، ادوارد، انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه، نشر معرفت، تهران، ۱۳۳۸، ص ۵۱۵.
- ۵۰- تهرانی، محمدعلی، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۹، صص ۶۲۲-۶۲۱.
- ۵۱- جبل‌المتین، تهران، ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۵، س اول، ش ۱۳، صص ۳-۴.
- ۵۲- میرزایی دره‌شوری، ص ۱۴۱.
- ۵۳- ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۴، ص ۶۸، وثوقی، ص ۱۴۰.
- ۵۴- نظام‌السلطنه، حسینقلی‌خان، خاطرات و اسناد حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، به کوشش معصومه نظام‌مافی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲، ص ۶۵.
- ۵۵- ر.ک به: نصیری طبیبی، صص ۳۵-۲۹.
- ۵۶- شفیعی سروسنایی، ص ۱۲۳.
- ۵۷- جبل‌المتین، تهران، محرم ۱۳۲۶، س اول، ش ۲۳۰، ص ۳.
- ۵۸- نیر شیرازی، ص ۱۲۱.
- ۵۹- حکمت، ص ۹۱، نیر شیرازی، ص ۱۲۲.
- ۶۰- میرزای دره‌شوری، ص ۱۴۱، نیر شیرازی، صص ۱۲۷-۱۲۳، نجفی شبانکاره‌ای، علی عسگر، نقش ایل قشقایی در حوادث سیاسی فارس از انقلاب مشروطه تا آغاز جنگ جهانی اول، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، صص ۱۹۳-۱۹۲، حکمت، ص ۹۲.
- ۶۱- میرزایی دره‌شوری، ص ۱۴۱.
- ۶۲- روزنامه اخوت، شیراز، ش ۱، صص ۳-۴.
- ۶۳- همان، ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴، ش ۳، صص ۱ و ۵، جمادی‌الاول ۱۳۲۶، ش ۵، ص ۳۱.
- ۶۴- حکمت، ص ۹۵.
- ۶۵- میرزایی دره‌شوری، ص ۱۴۲، حکمت، صص ۹۲ و ۱۴۲.
- ۶۶- حکمت، ص ۹۷.

فصلنامه مطالعات تاریخی

- ۶۷- حکمت، علی اصغر، ره آغاز حکمت، به اهتمام سیدمحمد دبیر سیاقی، خجسته، تهران، ۱۳۸۴، ص ۶۹.
- ۶۸- کتاب آبی، به کوشش احمد شیری، ۸ ج، ۸ ج، ۱، نشر نو، چ اول، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۸۶.
- ۶۹- میرزایی دره‌شوری، ص ۱۴۲، نصیری طبیبی، منصور، ایالت فارس و قدرت‌های خارجی، چ اول، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۳.
- ۷۰- شفیع سروستانی، ص ۱۴۲.
- ۷۱- نیر شیرازی، ص ۱۳۶، کتاب آبی، ج ۲، ص ۳۵۳، ملک‌الشعرای بهار، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۱، بی‌جا، ۱۳۳۱، ص ۵.
- ۷۲- کتاب آبی، ج ۱، ص ۳۸۵.
- ۷۳- جبل‌المتین، کلکته، ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۷، س ۱۷، ش ۲، صص ۷-۸.
- ۷۴- وثوقی، صص ۲۰۶-۲۰۰، میرزایی دره‌شوری، ص ۱۴۳.
- ۷۵- شفیع سروستانی، ص ۱۵۲.
- ۷۶- جبل‌المتین، کلکته، ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷، س ۱۶، ش ۳۹، صص ۷-۶.
- ۷۷- نیر شیرازی، ص ۱۳۷.
- ۷۸- شفیع سروستانی، ص ۱۵۲.
- ۷۹- جبل‌المتین، کلکته، ۱۵ رجب ۱۳۲۷، س ۱۷، ش ۵، ص ۹.
- ۸۰- کتاب آبی، ج ۳، صص ۷۱۴-۷۱۳.
- ۸۱- میرزایی دره‌شوری، ص ۱۴۵.
- ۸۲- آپرلینگ، پی‌یر، سیاست قبیله‌ای انگلیس در جنوب ایران، ماهنامه نامه نور، ش ۴ و ۵، ۱۰ آذر ۱۳۵۸، ص ۷۵، وثوقی، ص ۲۱۰.
- ۸۳- کتاب آبی، ج ۳، ص ۶۳۴.
- ۸۴- میرزایی دره‌شوری، صص ۱۴۷-۱۴۶.
- ۸۵- آپرلینگ، ص ۷۶.
- ۸۶- کتاب آبی، ج ۳، ص ۷۴۶، اتحادیه، منصوره، عبدالحسین میرزا فرمانفرما، ۲ ج، ۱، کتاب سیامک، چ اول، تهران، ۱۳۸۳، ص ۶۹.
- ۸۷- آپرلینگ، صص ۷۸-۷۵.
- ۸۸- رضا حکمت، ص ۹۹، مخبرالسلطنه هدایت، گزارش ایران، به اهتمام محمدعلی صوتی، نشر نقره، چ دوم، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۰۴.
- ۸۹- نیر شیرازی، ص ۱۱۸.
- ۹۰- اسناد وزارت امور خارجه، سفارت بریتانیا به وزارت امور خارجه، ۷ رمضان ۱۳۲۷، کارتن ۲۸، پرونده ۲۰، کتاب آبی، ج ۳، ص ۷۴۷.
- ۹۱- اسناد وزارت امور خارجه، کارگزاری فارس به وزارت امور خارجه، ۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۷، کارتن ۲۸، پرونده ۱، وزارت امور خارجه ایران به سفارت بریتانیا، ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۷، اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۸، پرونده ۲.
- ۹۲- آپرلینگ، ص ۴۰.
- ۹۳- نیر شیرازی، ص ۱۱۹.
- ۹۴- اسناد وزارت امور خارجه، کارگزاری فارس به وزارت امور خارجه، ۱۰ جمادی‌الآخر ۱۳۲۸، کارتن ۲۸، پرونده ۱، ص ۵۱، میرزایی دره‌شوری، ص ۱۵۰.
- ۹۵- روزنامه مجلس، ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۸، س ۳، ش ۱۲۱، ص ۳، رضا حکمت، ص ۹۸.
- ۹۶- همان، ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۸، س ۳، ش ۱۲۴، ص ۴.
- ۹۷- جبل‌المتین، کلکته، ۲۶ جمادی‌الثانی، ۱۳۲۸، س ۱۸، ش ۲، ص ۲۱.
- ۹۸- نیر شیرازی، ص ۱۲۰.
- ۹۹- اسناد وزارت امور خارجه، وزارت داخله به وزارت امور خارجه، ۷ رمضان ۱۳۲۸، کارتن ۲۸، پرونده ۱۲.

تقابل و تداخل قدرت‌های محلی در فارس در دوران مشروطه

- ۱۰۰- میرزایی دره‌شوری، ص ۳۰ و صص ۱۵۰-۱۴۹، ایرجی، ناصر، ایل قشقایی در جنگ جهانی اول، مؤسسه نشر و پژوهش، ۱۳۷۸، تهران، صص ۱۵-۱۴، آبرلینگ، ص ۱۰۸، دمورینی، ژ، عشایر فارس، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، چ اول، تهران، ۱۳۷۵، ص ۸۵، و.ر.ک به: باستانی پاریزی، محمدابراهیم، اسناد تاریخی و منتشر نشده ایل قشقایی، ماهنامه نامه نور، شم ۴ و ۵، ۱۰ آذر ۱۳۵۸، صص ۱۳۰-۱۲۷.
- ۱۰۱- لقب شیخ خزعل.
- ۱۰۲- باستانی پاریزی، صص ۱۳۰-۱۲۷.
- ۱۰۳- آبرلینگ، صص ۱۱۱-۱۱۰، ایرجی، ص ۱۵، اتحادیه، ص ۹۶، ویلسون، آرنولد، سفرنامه ویلسون یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران، ترجمه حسین سعادت‌نوری، انتشارات وحید، بی‌جا، ۱۳۴۷، ص ۱۰۸.
- 104- British Documents on Foreign Policy, Volume 14, 1907-1914, Annual Report p. 91.
- نظام السلطنه مافی، رضاقلی‌خان، ج ۱، کتاب سیامک، تهران، ۱۳۷۹، ص ۹۱، رضا حکمت، ص ۱۰۳ و.ر.ک به: دمورینی، ص ۵۹.
- ۱۰۵- اتحادیه، ص ۹۱، و.ر.ک به: ژ. دمورینی، ص ۵۹.
- ۱۰۶- ایرجی، ص ۱۸، رضا حکمت، ص ۱۰۳، گزارش‌های سالانه سرپرسی سایکس سرکنسول انگلیس در بوشهر (۱۹۱۱-۱۹۰۵م/۱۳۲۹-۱۳۳۳ه.ق)، ترجمه حسن زنگنه، به کوشش عبدالکریم مشایخی، مرکز مطالعات بوشهرشناسی با همکاری انتشارات پروین، چ اول، بی‌جا، ۱۳۷۷، ص ۹۸.
- ۱۰۷- حبل‌المتین، ۲۸ محرم ۱۳۲۹، شم ۳۰.
- ۱۰۸- رضا حکمت، ص ۱۰۳.
- ۱۰۹- اسناد وزارت امور خارجه، کارگزاری فارس به وزارت امور خارجه، ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹، کارتت ۲۸، پرونده ۱۵، صص ۹-۱۰.
- ۱۱۰- کتاب آبی، ج ۵، صص ۱۰۴۲، مخبرالسلطنه، گزارش ایران، ص ۳۰۵.
- ۱۱۱- اتحادیه، ص ۹۶ و ص ۲۶۷.
- ۱۱۲- میرزایی دره‌شوری، ص ۱۵۱، آبرلینگ، ص ۸۵.
- ۱۱۳- اتحادیه، ص ۹۶، آبرلینگ، ص ۸۴.
- ۱۱۴- میرزایی دره‌شوری، صص ۱۵۲-۱۵۱ و ۱۱۷. اتحادیه، صص ۹۷-۹۶، آبرلینگ، ص ۸۴، کتاب آبی، ج ۴، صص ۹۳۸-۹۳۷.
- 115- Documents on Foreign Policy. p 219.
- اتحادیه، صص ۲۶۷-۲۶۶، میرزایی دره‌شوری، ص ۱۵۲، اتحادیه، ص ۹۷، دمورینی، ص ۵۹، اوکانر، فردریک، از مشروطه تا جنگ جهانی اول، ترجمه حسن زنگنه، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۷۶، ص ۶۳.
- ۱۱۶- کتاب آبی، ج ۵، ص ۱۲۲۱، ایرجی، صص ۱۹-۱۸.
- ۱۱۷- آبرلینگ، صص ۹۳-۸۹، وثوقی، صص ۲۵۵-۲۳۶، نجفی شبانکاره‌ای، صص ۲۸۴-۲۶۳، دمورینی، صص ۶۴-۶۳، اوکانر، صص ۶۶-۶۳، گزارش‌های سالانه سرپرسی سایکس، صص ۱۰۰-۹۹، رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، سردارفاخر حکمت به نقل از رهبران دوره دوم مشروطه، انتشارات روز، بی‌جا، ۱۳۴۸، ص ۱۴.
- ۱۱۸- میرزایی دره‌شوری، همان، ص ۱۵۳.
- ۱۱۹- رضا حکمت، ص ۱۱۳، دره‌شوری، صص ۱۵۴-۱۵۳.
- ۱۲۰- نصیری طبیبی، ایالت فارس و قدرت‌های خارجی، ص ۷۲، مخبرالسلطنه هدایت، گزارش ایران، ص ۳۰۷، ترکمان، محمد، اسنادی در مورد هجوم روس و انگلیس به ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چ اول، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۰۳ و همچنین و.ر.ک به: صص ۳۴۱-۳۰۰.
- ۱۲۱- مخبرالسلطنه هدایت (مهدیقلی هدایت)، خاطرات و خطرات، چ چهارم، ۱۳۶۳، زوار تهران، ص ۲۴۸، مخبرالسلطنه هدایت، گزارش ایران، ص ۳۱۱، اوکانر، ص ۷۷.
- ۱۲۲- اوکانر، ص ۷۸.